

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارئ الخلائق اجمعين، ثم الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و
على آله الطاهرين، لاسيما بقيه الله في الارضين ارواحنا فداه

[فقه معاصر / «بیمه» / جلسه ۱۴ (۴/۱۱/۱۴۰۲) استاد حسین بنیادی]

عنوان بحث: بیمه – ارکان عقد بیمه

**موضوع بحث امروز: مسأله چهارم – شرط چهارم – تعیین خطری که موجب خسارت است و
شرط پنجم – تعیین اقساط و تعیین زمان اقساط**

مقدمه: مرحوم امام خمینی، ره در مسأله چهارم که موضوعش شرائط صحت عقد بیمه است، شرط چهارم را
اینگونه می فرماید:

«الرابع – تعیین الخطر الموجب للخسارة كالحرق والغرق والسرقة والمرض والوفاء ونحو ذلك» که از لفظ
«تعیین» در این شرط نیز استفاده کرده اند و می فرمایند: تعیین خطری که موجب خسارت است، مانند سوختن و
غرق شدن و دزدی و بیماری و وفات و مانند آن.

که عرض کردیم «تکرار لفظ تعیین» در شش شرطی که در مسأله چهارم ذکر شده به جهت دفع اشکال «غرر»
در عقد بیمه می باشد.

محقق خوبی، ره می فرماید: «يعتبر في التأمين تعيين المؤمن عليه، وما يحدث له من خطر، كالحرق، والحرق،
والسرقة، والمرض، والموت، ونحوها» (منهاج الصالحين – ج ۱ ص ۴۲۱)

علت تعیین خطر در عقد بیمه

۱. اطمینان از تأمین مال: اطمینان در عقد تأمین به صورت مطلق است به این معنا که اطمینان به حفظ عین مال است در صورتی که خطر و حادثه‌ای برای موضوع تأمین پیش نیاید و همچنین اطمینان به مالیت عین و مال موضوع بیمه است اگر دچار خطر و حادثه شود.

۲. تعیین مبلغ تأمین بستگی به نوع خطر می‌باشد؛ این مطلب با توجه به انواع خطر و تفاوت مقدار تعهدی که شرکت بیمه نسبت به نوع خطر دارد، ضرورت است؛ پس تأمین مبلغ خسارت منوط به تعیین نوع خطر در عقد بیمه می‌باشد.

۳. تراضی طرفین مبنی بر معین بودن مبلغ تأمین و نوع خطر؛ یعنی عندالعقلا دو طرف عقد که مؤمن و مستامن می‌باشند نسبت به انگیزه و همچنین کم و کیف تعهدی که طرفین دارند، مقید هستند و همین علم به مقدار مبلغ تأمین و علم به نوع خسارت و تعیین آنهاست که تراضی در عقد را ایجاد می‌کند.

۴. معلوم بودن مؤمن برای طرفین که در عقد بیمه «نوع خطر» است از ناحیه شرع و عقل؛ تعبیر به نوع خطر در عبارات فقها نیز مهم است چرا که امکان دارد نسبت به یک موضوع چند نوع خطر وجود داشته باشد، مثل اینکه در بیمه ساختمان، گاهی بیمه آتش‌سوزی مورد آن ساختمان موضوع بیمه است و گاهی سرقت یا زلزله و... بلکه نسبت به امور و اشیا مختلف باید نوع خطر، تعیین گردد؛ مضافاً بر اینکه تعیین خسارت با جمیع مشخصات، امری غیر ممکن است و شاید به همین دلیل باشد که برخی از فقها عقد تأمین را ذیل مباحث صلح تصحیح نموده‌اند، چرا که تعیین نوعی خسارت را در عقدی که به مثابه بیع است کافی نمی‌دانند، بر همین اساس می‌فرمایند:

«ومن شرائط عقد التأمین، تعیین الخطر الذی استأمن المال عند شركة التأمین لتجبره عند حدوثه؛ وهل أنه الحرق، كما فی التأمین علی السیارات والطائرات، أو الغرق، كما فی التأمین علی السفینة، أو السرقة، كما فی التأمین علی الأموال المنقولة، أو المرض، كما فی التأمین علی الإنسان وعیاله، أو الوفاة، كما فی التأمین علی الحیاء... من

جانب شركة التأمين، فلأن مبلغ التأمين - وهو المبلغ الذي تدفعه الشركة إلى المستأمن عند حدوث الخطر جبراً له - بالنسبة إلى جميع الأخطار»

تعیین نوع خطر و خسارت بر مبنای مختلف

شکی نیست چنانکه به لحاظ ادله نیزاشکالی نیست در وجوب تعیین عوضین در تمام عقود و معاملات معهود مانند بیع و اجاره و نیز در عقود مستحدثه مانند عقد بیمه، حال تعیین عوضین در عقد بیمه بر جمیع مبنای امری لازم است. چنانکه سابقاً گفته شد، وجه نفوذ و مشروعیت عقد بیمه نزد فقهاء مختلف است، برخی مانند محقق خوئی، ره بیمه را از باب هبه معوضه تعریف و تصحیح نموده‌اند و برخی مانند محقق شیخ حسین حلی، ره از باب ضمان و برخی از باب صلح و برخی مانند امام خمینی، ره عقد بیمه را مستقل می‌دانند، اما همه‌ی آنها در این شرط یعنی «تعیین نوع خطر» متفقند چنانکه در تعیین اقساط و مبلغ تأمین نیز این اتفاق وجود دارد، چرا که عقد بیمه - بر طبق هر مبنایی - از عقود معاوضی است که تعیین عوضین در آن شرط می‌باشد. (فهو من العقود المعاوضیة التي يلزم تعیین عوضیها بلاخلاف وإشکال)

اشکال و پاسخ در مورد مبلغی که در مقابل تعیین نوع خسارت، پرداخت می‌شود

اشکال: اشکال این است که مستأمن در مقابل نوع خسارتی که در عقد بیمه معین است، مبلغی را پرداخت می‌نماید اما اگر خطر و خسارتی نبود این مبلغ در مقابل چه چیزی پرداخت می‌شود؟ حتی اگر نوع خسارت معلوم و معین شود؛ به عبارت دیگر خطر و خسارتی که معلوم نیست اتفاق بیفتد، نمی‌تواند مثنی در عقد بیمه قرار بگیرد.

پاسخ: پاسخ هر چند اجمالاً معلوم است اما بیان این مطلب ضروری است که عوضی را که شرکت تأمین پرداخت می‌کند و در حقیقت بر آن متعهد است «نفس التعهد» در تأمین مالی موضوع معامله است که در میان عقلاً، همین نفس تعهد، دارای شأن مالی است و در قبال آن ثمن و اقساط تأمین را پرداخت می‌کنند. و به تعبیر بزرگان:

«فإن حفظ المال تارةً؛ يتحقق بحفظ عينه، واخرى: بحفظ ماليته، وهو حاصل في المقام بتعهد الشركة بتدارك الخسارة الواردة»

عدم الفرق در «ماهیت تعهد بیمه» در لزوم تعیین نوع خطر

نکته مهمی که در عقد بیمه قابل بررسی است - هرچند در نتیجه عملیات بیمه تفاوتی ایجاد نمی کند - این است که آنچه بیمه به عنوان معوض در عقد بیمه متعهد می شود، چه چیزی است؟ آیا «تأمین مالی است که نتیجه و محصول تعهد شرکت بیمه است» یا «نفس تعهد است که موجب تأمین مالی می شود» است.

آنچه که به نظر می رسد «نفس تعهد» شرکت بیمه است که در مقابل عوض قرار می گیرد و لذا این تعهد به تأمین خطر و خسارت محتمل، باید نزد عرف و عقلا، معین باشد چنانکه در کلیه عقود معاوضی اینگونه است، و لذا چون نفس الخسارة هنگام عقد معلوم نیست که اتفاق بیفتد یا نیفتد، باید متعلق تعهد که تعیین «نوع خسارت» است لا اقل معلوم باشد و اگر هر کدام از عوض و معوض به معنایی که بیان شد، در عقد بیمه مجهول باشد، نزد عقلا از عقود فاقد عوض یا عوضین می شود و این عقد باطل است، به دلیل اینکه نه از قبیل «تجارة عن تراض» است نه مندرج در تحت اطلاقات و عموماً وفای به عقد مانند «أوفوا بالعقود» می شود. پس معین بودن معوض از دو ناحیه لازم است، اول: مال مؤمن علیه و دوم: نوع خسارتی که شرکت بیمه متعهد به جبران خسارت آن شده است. لذا آیه شریفه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ؛ إرشاد إلى أن كل سبب معاملي يعد باطلاً عند العرف، هو باطل عند الشرع»

نتیجه بحث در شرط چهارم

نتیجه شرط چهارم آن شد که معامله ای که فاقد عوض از طرفین یا مجهول بودن به لحاظ نوع در معوض که در اینجا تعیین نوع خطر و خسارت است از عموم ادله و اطلاق ادله امضاء خارج است، و چنین عقدی باطل است، چرا که ادله امضاء ناظر بر عقود است که در میان عقلا رایج است، چنانکه فرموده اند:

«وعلى الأقل تخرج هذه المعاملة الفاقدة للعوض عن عموم أدلة الإمضاء، كقوله سبحانه: أوفوا بالعقود وإطلاقها، كقوله تعالى: إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ وهذا بالنظر إلى النكتة المتقدمة مراراً؛ من أن أدلة الإمضاء سبقت

لتنفيذ ما هو الرائج والمتداول من الأسباب المعاملية عند العقلاء، ولا شك في أن عقد التأمين الذي لم يعين فيه المال المؤمن عليه أو الكارثة المؤمن بلحاظها، ليس عقلاً قطعاً، فيخرج عن نطاق أدلة الإمضاء، ويصبح غير نافذ»

شرط پنجم، «تعیین مبلغ اقساط» و «تعیین زمان اقساط» که مستأمن به مؤمن پرداخت می‌کند
مرحوم امام می‌فرماید: «الخامس: تعیین الأقساط التي يدفعها المؤمن له لو كان الدفع أقساطاً، وكذا تعیین أزمانها»
این شرط رجوع به شرط سوم دارد که درباره تعیین مقدار مبلغ استئمان بود و ظهور در پرداخت دفعی داشت، اما در این شرط در مقام بیان این است که مبلغ استئمان علاوه بر صورت دفعی، به صورت تدریجی نیز ممکن است پرداخت شود، صورت دفعی، امرش واضح است اما در صورتی که مبلغ تامين به صورت اقساط باشد علاوه بر معین بودن مبلغ تامين، دو امر دیگر نیز باید تعیین شود، اول: مبلغ هر قسط. دوم: زمان پرداخت هر قسط

در مورد این شرط نیز باید استناد کنیم به آنچه که ملاک در ادله امضا مانند عموم «أوفوا بالعقود» و اطلاق «تجارة عن تراض» می‌باشد که ناظر بر «ما هو المتعارف بين العقلاء» است باضافه اینکه عمومات و اطلاقات این أدله اختصاص به عقد خاصی ندارد بلکه هر آنچه که مألوف و رائج بین عقلا است، مشمول این أدله می‌باشد.
نکته دیگر که در نسبت این عمومات و اطلاقات و بین روش عقلا در معاملاتشان می‌باشد این است که عموم و اطلاق این أدله، شمولیتش به مقداری است که علاوه بر تصحیح عقود مستحدث، شکل و روش عقلا در این عقود را هم شامل می‌شود؛ پس هم اصل عقد و هم روش عقد و عملیات عقد، می‌توانند مستحدث باشند و همه آنها مشمول این عمومات و اطلاقات باشند در جائیکه شروط صحت عقد موجود باشد، مانند اینکه مخالف کتاب و سنت نباشد.

حال در این شرط که بحث از تعیین اقساط و ازمان آن می‌باشد، با توجه به اینکه اصل عقد و روش - مثل پرداخت به صورت اقساط - مخالف کتاب و سنت نمی‌باشد و نیز غرری لازم نمی‌آید، صحت عقد بیمه و روش پرداخت چنانکه به صورت دفعی صحیح است به صورت اقساط به شرط تعیین مبلغ هر قسط و زمان پرداخت اقساط نیز صحیح است.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين